REVIEW ARTICLE

Human Dignity and Euthanasia in Islamic Ethics

Mohammad Ali Afzali

Department of Islamic Education Science, Faculty of Medicine, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran

(Received June 14, 2010 ; Accepted November 7, 2010)

Abstract

Dignity is a very important issue of Ethics and most of theologian and materialist-scholars have talked about its importance in human life. It also has a fundamental role in Islamic ethics and law. The general concept of dignity, in the Islamic sources, is a special type of Being, that has proven the most complete evidence for God who has the highest degree, but the pure, Being. Then in the next rank has proven for Beings (creatures). Human dignity is a kind of spiritual perfection that originally related to the soul, and indicates the value of human existence. But the body as an instrument of the soul can get any dignity. Man, in the Quran, has the two types of dignity, inherent and acquired.

The inherent dignity is due to his superiority over other creatures that God has bestowed upon him. Acquired dignity is staying away-by voluntary efforts-from evil and to gain virtue.

On the other hand, nowadays, "Euthanasia" is also one of the most important issues in medical ethics that has raised with itself many questions, especially in the field of religion and law.

The word, Euthanasia, means "an easy and-painless death" but in medical knowledge, it means "Act or method of causing death painlessly, so as to end suffering: advocated by some as a way to deal with persons dying of incurable, painful diseases. Our goal in this paper, considering that both euthanasia and human dignity are discussed in ethics, is to answer this question:, What is the relationship between dignity and" Euthanasia from the perspective of Islamic ethics? Are they compatible, or not?

"Euthanasia" actually, is a kind of killing (homicide), and sympathetically is not compatible with "human dignity" which emphasized in Islamic morality. Because, bad act with good intention, will not become good as good intentions need to have good acts. Therefore, based on the initial rules and regulations of the Islamic ethics, it is not permissible and there is no adequate reason to leave this sentence.

Key words: Human dignity, euthanasia, human genome, Islamic ethics

J Mazand Univ Med Sci 2010; 20(78): 83-95 (Persian).

Archive of SID

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]

www.SID.ir

مروری

مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران
دوره بیستم شماره ۷۸ مهر سال ۱۳۸۹ (۹۵-۸۳)

کرامت انسانی و اتانازی از منظر اخلاق اسلامی

محمد علی افضلی

چکیده

کرامت یکی از مباحث اساسی و بسیار مهم در فلسفه اخلاق بوده است و همواره دانشمندان الهی و طبیعی در اهمیت آن بحث کرده‌اند. در اسلام نیز کرامت از اهمیت ویژه برخوردار است. کرامت در انسان یک نوع کمال نفسانی است یعنی دراصل، متعلق به روح است. اما جسم نیز به عنوان ابزار و خدمتگزار روح از این کرامت بهره‌مند است. انسان از دیدگاه قرآن از دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی برخوردار است. کرامت ذاتی انسان همان برتری او نسبت به سایر مخلوقات است و کرامت اکتسابی به معنی پیراستن از پستی‌ها وآراستن به خوبی‌ها است. بنابراین جسم و روح انسان محترم است و نباید آن را آلوده یا نابود کرد. از طرف دیگر امروزه مبحث« اتانازی، Euthanasia»، نیز یکی از مباحث مهم در حوزه اخلاق است که به همراه خود سوال‌های زیادی را در حوزه دین و به ویژه در حقوق و اخلاق پزشکی مطرح کرده است. با توجه به اینکه کرامت واتانازی هر دو در اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرند، هدف ما در این مقاله پاسخ به این سوال است که، رابطه اتانازی با شأن وکرامت انسانی از منظر اخلاق اسلامی چگونه است؟ در این مقاله که یک مطالعه مروری است با مراجعه به منابع مختلف قدیم و جدید منتشر شده و جستجو از طریق Google ، Yahoo و پایگاه‌های مختلف علمی، متغیرهای اصلی این مطالعه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نتیجه گیری شد که اتانازی، در واقع نوعی قتل نفس است و قتل نفس اگرچه با انگیزه ترحم و دلسوزی باشد، از لحاظ اخلاق قبیح ورذیلت است و با اصل مهم اخلاقی "کرامت انسانی"، مورد تاکید در اخلاق اسلامی، سازگاری ندارد. انگیزه دلسوزی (حسن فاعلی)، مستلزم نیک شدن فعل (حسن فعلی) نیست. خروج از این اصل- قبح قتل نفس- دلیل قاطع و حجت شرعی می‌طلبد.

واژه‌های کلیدی: کرامت انسانی، اتانازی، ژنوم انسانی، اخلاق اسلامی

مقدمه

وصف کرامت در قرآن، هم برای خداوند و هم برای سایر مخلوقات به ویژه انسان بکار رفته است(۱). از این رو برخی از فلاسفه اسلامی در تبیین معنای کرامت گفته‌اند: کرامت نحوه‌ای از وجود و هستی خاصی است که کامل‌ترین مصداق آن برای خدای سبحان ثابت است که دارای عالی‌ترین درجه وجود بوده، بلکه هستی محض است(۲). انسان نیز به لطف خداوند، بطور تکوینی بهره‌ای از کرامت دارد. و باید با کسب کرامت اختیاری وجود خود را توسعه داده و برای نزدیک شدن به عالی‌ترین درجه کرامت یعنی لقاءالله و دست یافتن به اطمینان نفس که فلسفه ارسال پیامبران، تلاش کند(۱).

از طرف دیگر انسان به لحاظ داشتن عنصر مادی و طبیعی، تمایل به رفاه وآسودگی و دوری از رنج دارد و اکثر مردم نهایت تلاش خود را برای فراهم کردن

مولف مسئول: محمد علی افضلی- ساری: کیلومتر ۱۷ جاده خزر آباد، مجتمع دانشگاهی پیامبر اعظم، دانشکده پزشکی گروه معارف، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران و دانشجوی رشته مدرسی معارف گرایش قرآن و منابع اسلامی
E-mail: afzali2006@yahoo.com

تاریخ دریافت : ۸۹/۳/۲۴ تاریخ ارجاع جهت اصلاحات : ۸۹/۵/۳۰ تاریخ تصویب : ۸۹/۸/۱۶

www.SID.ir
[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]

امکانات دنیوی و لذت بردن از زندگی طبیعی بکار می‌برند به همین دلیل در سختی‌ها و ناملایمات زندگی از جمله بیماری‌های لاعلاج، داشتن فرزندان و اطرافیان معلول و بیمار، دچار افسردگی شدید شده و به دنبال راه حلی برای خلاص شدن از این مشکلات، هستند. امروزه پیشرفت‌های دانش و تکنولوژی پزشکی در درمان یا کنترل بیماری‌های سخت تاثیر بسزا داشته و بیماران توانسته‌اند با کمک این تکنولوژی بسیاری از نگرانی و ناامیدی‌ها را کنار گذاشته و ماه‌ها و یا سال‌ها به زندگی خود ادامه دهند. اما در بسیاری از این موارد درمان دردناک‌تر و پرهزینه‌تر و رنج و عذاب بیمار را طولانی‌تر و مراقبت از او برای وابستگان طاقت فرساتر شده است. علاوه بر این ازدیاد بیماری‌های وابسته به سن پیری مانند دمانس و آلزایمر، بیماری‌های ناشی از تصادفات که منجر به مرگ مغزی می‌شوند و یا بیماری‌ها و معلولیت‌های جنینی موجب شده عده ای به خودکشی یا دیگرکشی از روی ترحم (اتانازی) روی آورده و به سوی قانونی کردن آن گام بردارند(۴).

این مساله اصولاً در غرب مفهوم مرگ و زندگی را دستخوش دگرگونی کرده است. در فرهنگنامه اصطلاحات قانونی، مرگ به این گونه تعریف شده است: توقف حیات، توقف حالت زندگی؛ که با توقف کامل گردش خون، توقف اعمال حیوانی وحیاتی مترتب برآن، از جمله نفس کشیدن، ضربان نبض و غیره تحقق می یابد. اما پزشکان اخیراً توقف حیات را دوباره تعریف کرده‌اند تا با انواع جدید مرگ و زندگی موجود با استفاده از دستگاه‌ها قابل انطباق باشد. معیارهای تعیین شده توسط کمیته ویژه دانشکده پزشکی هاروارد برای بررسی تعریف مرگ مغزی، از قلب وریه‌ها فراتر رفته و به مغز برای تشخیص اغمای برگشت ناپذیر توجه می‌کند و آن را بصورت نا آگاهی کامل نسبت به تحریکات خارجی و نیازهای درونی و فقدان کامل پاسخ به آنها تعریف می‌کند(۵).

در برخی از کتب جدید فقه اسلامی نیز در مورد تعریف مرگ و قتل عباراتی قریب به آنچه ذکر شد دیده می‌شودواین تاثیرات این مساله رادر شرق- اگرچه نه به آن حد غربی- نشان می‌دهد. به هرحال این موضوع با خود سوال هایی را بطور جدی مطرح کرده است(۶).

یکی از سوال‌هایی که این موضوع در حیطه اخلاق با آن مواجه است این است که رابطه کرامت انسانی با اتانازی چگونه است؟ آیا با قانونی شدن این کار کرامت انسانی همچنان محفوظ خواهد ماند؟ هدف ما در این مطالعه بررسی و پاسخ به این سوال با تاکید بر استدلال عقلی و مبانی اخلاق اسلامی است.

مواد و روش ها

این یک مطالعه مروری بود و برای جمع آوری اطلاعات به کتب و مقالات منتشر شده و نیز با استفاده از موتورهای جستجو همچون Google,Yahoo به پایگاه‌های مختلف ازقبیل Blackwell، Noormags، Oxford، Euthanasia.com ، Hawzeh.net ، elm.ac.ir، IranMedex و ISI مراجعه شد و با استفاده از کلید واژه‌هایی همچون: اتانازی، Euthanasia، قتل ترحمی، قتل ترحم آمیز (Mercy killing)، مرگ آسان (Easy death)، ژنوم انسانی (Human genome)، کرامت انسانی (Human dignity)، حقوق بشر (Human rights) مقالات و پایان‌نامه‌های تدوین شده تا شهریور سال ۱۳۸۹ جستجو شد و از بین ۲۵۰ مقاله و ۳۰ کتاب و نیز خلاصه مقالات (به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی) بدست آمد. سپس ۳۰ مقاله و ۱۵ کتاب که بیشترین ارتباط را با موضوع مقاله داشتند انتخاب شد و سپس با استفاده از این اطلاعات شاخص‌ها و متغیرهایی مانند کرامت انسانی و اتانازی و اخلاق اسلامی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرارگرفت.

کرامت (سوابق وزمینه های تاریخی)

در مطالعات انسانی، فیلسوفان اخلاق، کرامت و حیثیت انسانی را محوری‌ترین ملاک ارزیابی اخلاقی بودن عمل می‌دانند(۷).

Archive of SID

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]

www.SID.ir

اصل کرامت یک فضیلت و کمال انسانی است که ریشه در فطرت انسان دارد. اصل ارج نهادن به گوهر و وجود انسان به عنوان برترین مخلوق (یا یکی از مهم‌ترین) موجودات همواره مورد توجه اندیشمندان و همه انسان‌های سلیم بوده است و بر آن تاکید دارند. در حقوق اساسی و حقوق بشر دوستانه نیز سنگ زیربنا محسوب شده و بدون توجه به آن منشورات حقوقی و اخلاقی ناقص خواهند بود. البته در بیان مفهوم کرامت و دامنه معنایی آن اختلاف نظرهایی وجود دارد همچنان‌که در تعیین مصداق‌های خارجی آن و نیز در منشا و عوامل موجده و موانع آن، معیارهای متفاوتی ارائه شده است. انسان در ارزشگزاری موجودات غالباً یکی از موارد زیر را مد نظر قرار می‌دهد:

۱- ارزش ذهنی: مانند تفکرات و تراوشات ذهنی هر شخصی برای او ارزشمند است اگرچه وجود خارجی- یا ارزش واقعی نداشته باشند. چنان‌که لیلی برای مجنون است.

۲- ارزش ابزاری: همانند ارزش اشیائی که انسان برای پیشبرد زندگی مادی و معنوی و یا ارضای تمایلات خود به آنها نیازمند است. مانند پول و سایر امکانات مادی که ذاتاً ارزشی ندارند.

۳- ارزش تبعی: ارزشمندی برخی از اشیا به لحاظ همراهی و همجواری با چیز دیگری که ارزش ذاتی دارند. مانند ارزشمندی پرچم و شعائری که یادآور هویت و فرهنگ و تمدن قوم و ملتی است.

۴- ارزش ذاتی: برخی از موجودات فی نفسه- بدون وابستگی به اشیاء دیگر و ابزاری بودن- ارزشمند هستند، این ارزش ذاتی است. اکثریت اندیشمندان الهی و مادی و طبیعت‌گرا در مسیر انسان‌شناسی خود در این مساله به توافق می‌رسند که هر فرد انسان فی نفسه نقض ناپذیر و محترم است. هر مخلوق انسانی از جمله غیر رشد یافته‌ترین رویان در نزد دینداران نوعی معجزه الهی و در نزد بی‌دینان تطور طبیعت است که از هیچ، موجودی می‌آفریند که بالقوه دارای عقل است و در عین این‌که موجودی منحصر به فرد و متفاوت با دیگر همنوعان خود است اما در عین حال با آنان پیوستگی داشته وادامه آنان بشمار می‌رود. به این ترتیب زندگی هر ارگانیزم انسانی صرف نظر از این‌که چه شکل و صورتی دارد شایسته تکریم وحمایت است(۸).

در ماده نخستین اعلامیه جهانی ژنوم انسانی و حقوق بشر مصوب۱۹۹۷؛ ژنوم انسانی را بخشی از میراث انسانی می‌داند و اعلام می‌کند که ژنوم انسانی مبنای وحدت بنیادین همه اعضای خانواده بشری و نیز شناسایی شان ذاتی و تمایز آنها است و در ماده ۱۱ همین اعلامیه شبیه‌سازی انسان را مغایر با شان و کرامت انسانی دانسته و به همین دلیل پرسش‌ها و اختلاف نظرهایی را پیرامون برخی پژوهش‌های پزشکی مانند اتانازی و شبیه‌سازی و سقط جنین را موجب شده است. به عنوان مثال: در پاسخ به این سوال که آیا شبیه‌سازی و تولید رویان به منظور گرفتن سلول‌های بنیادین یا سایر اهداف درمانی سازگار است یا نه؟ سه دیدگاه عمده وجود دارد و هر کدام استدلال خود را مطرح کرده‌اند توجه به این دلیل‌ها از این جهت اهمیت دارد که در صورت اتقان و استحکام آن‌ها، قابل تعمیم به موارد دیگر از جمله اتانازی خواهد بود. الف) رویان یک شخص انسانی بوده و محترم است. ب) رویان شخص انسان محسوب نمی‌شود و از این رو از شان وکرامت انسانی برخوردار نیست. ج) رویان اگرچه انسان کامل نیست و توانایی اندیشیدن یا احساس ندارد ولی یک شئ هم نیست که بتوان به عنوان ابزار از آن استفاده کرد بلکه ذاتاً یک انسان است و همین ویژگی او را از دیگر سلول‌های بشری متمایز می‌کند. بنابراین اگر کسی با خود و یا انسان دیگری مانند ابزار رفتار کند، گوهر انسانی را فاسد کرده است. این دیدگاه بر پایه اصول اخلاقی کانت استوار است. از نظر کانت انسان در حد ذات خود غایت است نه ابزار(۹).

Archive of SID

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]

www.SID.ir

دقت و بررسی این سه دیدگاه نشان می‌دهد که هیچ‌کدام در قبول و شان و کرامت ذاتی انسان اختلافی ندارند. بلکه اختلافشان در تعیین مصداق انسان است. به بیان روشن‌تر، همگی در این مساله اشتراک نظر دارند که هرگاه کلمه انسان بر موجودی اطلاق شود آن موجود از شان و کرامت خاص برخوردار خواهد بود و هیچ‌کس حتی خودش حق هیچ‌گونه تعرض و اهانت و یا نابود کردن او را ندارند. امادر پاسخ به این سوال که از چه زمانی واژه انسان بر این موجود اطلاق می‌شود؟ آیا از همان ابتدای انعقاد نطفه؟ یا بعد از گذشت مدتی پس ازانعقاد نطفه (مثلا چهارده روز؟ یا پس از دمیده شدن روح؟)، اختلاف نظر وجود دارد(۱۰).

کرامت در منابع اسلامی

کرامت از جمله واژه‌های کلیدی در تعلیم و تربیت اسلامی است. زیرا در قرآن و سنت مکرراً از این واژه و هم خانواده‌های آن به کار رفته است:

الف) کرامت در قرآن: ریشه "کرم" و مشتقات آن در قرآن با صیغه‌های متفاوت۴۷ بار (در ۲۹ سوره و۴۶ آیه) وارد شده است. این وصف هم برای توصیف خالق و هم برای توصیف مخلوق بکار برده شده است. در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌شود:

- توصیف پروردگار؛ سوره علق، آیه سه "اقراء و ربک الاکرم"
- توصیف فرشتگان؛ سوره الحاقه، آیه چهل "انه لقول رسول کریم"
- توصیف قرآن؛ سوره واقعه، آیه هفتاد و هفت "انه لقرآن کریم" وکتب آسمانی، سوره عبس، آیه سیزده "فی صحف مکرمه"
- توصیف نعمت‌های الهی در سوره نور، آیه بیست و شش "رزق کریم"
- توصیف و تکریم انسان، در سوره اسرا، آیه هفتاد "لقد کرمنا بنی آدم"

و بسیاری از آیات دیگر که ذکر همه آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد(۱).

ب)کرامت در سنت (روایات)

برای آگاهی بیشتر از اهمیت این واژه در منابع اسلامی کافی است که نگاهی گذرا به سخنان و نامه‌های حضرت علی (ع) در نهج البلاغه بیاندازیم، می‌بینیم مشتقات این واژه حدود ۸۰ بار تکرار شده است(۱۱). موارد زیر از جمله آن‌ها است:

- قَالَ(ع) وَ لَاعَقْلَ کَالتَّدْبِیرِوَلَا کَرَمَ کَالتَّقْوَی. قَالَ (علیه‌السلام) الْعِلْمُ وِرَاثَةٌ کَرِیمَةٌ (۱۲).
- اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِی أَوَّلَ کَرِیمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ کَرَائِمِی وَ أَوَّلَ وَدِیعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِکَ عِنْدِی. بار خدایا، جانم را اوّل عضو با ارزشی از اعضای با ارزشم قرار ده که از من می‌ستانی و نخستین ودیعه از ودایع نعمتت بر من که باز می گردانی(۱۳).

کرامت محور تعلیم و تربیت

اولین آیاتی که طبق نقل مشهور بر رسول خدا (ص) نازل شد، آیات ۱ تا ۵ سوره علق بود. در این آیات خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد: "بخوان به نام پروردگارت که هستی بخشید * انسان را از علقه آفرید* بخوان ! همان پروردگارت که"اکرم" است* هموکه با قلم دانا کرد* آموخت انسان را هر آنچه که نمی‌دانست*" (۱).

در این سوره خداوند سبحان به عنوان "اکرم" یادشده است. فرمود معلم شما خدای اکرم است، اگر معلم با یک وصف خاصی معرفی شد اشاره به آن است که تعلیم این معلم در محور همان وصف است. تعلیق حکم بر وصف (کرامت) محور بودن آن تعلیم را مشخص می کند. یعنی خدایی که خود اکرم است از راه قلم تعلیم کرامت می‌دهد. وانسان را کریم می کند. بنابراین اگر فرمود: معلم شما خدای اکرم است، یعنی محور تعلیم و تربیت دین الهی، کرامت است. اگر کسی

Archive of SID

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]

www.SID.ir

با محاسبه نفس و بررسی اوصاف آن متوجه شد که به کرامت نرسیده، بداندکه شاگرد موفق خداوند کریم نبوده و اگر کسی به کرامت رسیده شاکر باشد که شاگرد خدای اکرم است. برای اینکه محدوده تعلیم کرامت از نقص مصون باشد همه آنچه در تعلیم و تربیت انسان نقش دارد به کرامت ستوده شده است. خدای سبحان فرشتگان را که مامور ابلاغ پیام کرامتند به عنوان عباد کریم معرفی کرد. انبیا را که معلمان انسانند به عنوان کریم و از صحف انبیا که برنامه‌های دینی را در بردارند به عنوان صحف مکرمه یاد نموده و اساس دین را هم که تقواست مایه کرامت می‌داند. خود قرآن نیز کتابی است کریم مسیری هم که این کتاب از آن می‌گذرد معبر کرامت است. بنابراین همه مبادی و علل و لوازمی که در متن یا حاشیه این کتاب قرار دارند همراه با کرامت‌اند. این خود شاهد قطعی است بر اینکه خدای سبحان می‌خواهد انسان‌ها را همانند فرشتگان (بلکه بیشتر) به مقام والای کرامت برساند لذا برنامه انبیا تکریم انسان‌ها است و نشانه اش آن است که پیغمبر- صلی الله علیه و آله- فرمود: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق من مبعوث شدم تا اخلاق کریمانه را به کمال برسانم(۲،۱).

معنی کرامت

با توجه به آن‌چه که از منابع اسلامی درباره گستردگی کاربرد واژه کرامت بیان شد، به خوبی آشکار می‌شود که تعریف و تبیین معنی کرامت کار آسانی نیست. زیرا از طرفی همان طور که اشاره کردیم، کرامت نحوه‌ای از وجود و هستی خاصی است که کامل‌ترین آن برای خدای سبحان ثابت است که دارای عالی‌ترین درجه وجود بوده، بلکه خود هستی محض است. کرامت هم بر واجب‌الوجود و هم بر ممکن به نحو اشتراک معنوی نه لفظی اطلاق می‌گردد و چیزی که مخصوص واجب و یا مشترک بین واجب و ممکن باشد از خصیصه ماهیت مصون است یعنی از سنخ ماهیت نبوده و داخل در هیچ مقوله ماهوی نمی‌باشد(۲).

از طرف دیگر چون این لفظ هم در توصیف خالق وهم در توصیف مخلوق به کار رفته است، ارائه معنایی واحد که همه موارد را شامل شود غیر ممکن می‌شود. بنابراین معنای کرامت در مورد خداوند با معنای کرامت انسان درعین اشتراک معنوی، درمرتبه وجودی متفاوت است.

کرامت انسان

"کریم" از واژه‌هایی است که در زبان فارسی معادل بسیط و تک واژه‌ای ندارد، اگر بخواهیم کریم را به فارسی ترجمه کنیم باید چند کلمه را در کنار هم قرار دهیم تا معنی آن روشن شود. واژه کریم در توصیف انسان بیان‌کننده دو بعد سلبی و ایجابی است. در یک تعبیر، روح بزرگوار و منزه از پستی را کریم می‌گویند. اما این بیان کننده بخشی از معنای کریم- صفت سلبی- آن است. کریم غیر از این یک وصف ایجابی نیز دارد وآن نیل به اعتلا و بلندی ماورای طبیعت است. اگر کسی فرومایه نبود ممکن است کریم هم نباشد. چون فرومایگی و کرامت نقیض هم نیستند(۲).

بنابراین اگر کسی فرومایه نبود و از اعتلای روحی هم برخوردار بود، کریم است. در کلام امیرالمومنین علی علیه‌السلام این معنی به صراحت بیان شده است: "الکرم حسن السجیه و اجتناب الدنیه. یعنی کرامت آراستن به نیک سیرتی و پیراستن ازپستی است." (۱۴)

انواع کرامت انسان

از قرآن و سایر متون اسلامی چنین استنباط می‌شود که انسان از دو نوع کرامت برخوردار است:

۱- کرامت ذاتی(تکوینی)؛ یعنی انسان در اساس آفرینش و خلقت مورد تکریم پروردگار خود بوده و بر بسیاری از مخلوقات برتری دارد. این معنی در آیات قرآنی و منابع اسلامی بصراحت و با عبارات متنوع بیان شده است. خداوند در آیه هفتاد سوره اسراء می‌فرماید: "لقد کرمنا بنی ادم وحملناهم فی البر والبحر ورزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا"

Archive of SID
[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]
www.SID.ir

ترجمه: حقیقتا ما فرزندان آدم را تکریم کرده و آنان را بر خشکی و دریا برنشاندیم و از پاکیزه‌ها به آنان روزی دادیم و بر بسیاری از آفریده‌های خود، برتری دادیم و در سوره بقره، آیه سی‌ام می‌گوید: "انی جاعل فی الارض خلیفة" من در زمین جانشین قرار خواهم داد. و در آیه چهاردهم سوره مومنون پس از بیان مراحل خلقت انسان می‌فرماید: "فتبارک الله احسن الخالقین". عالی‌ترین تعبیردربیان عظمت روح انسان را در آیه بیست و نهم سوره حجر میتوان یافت: "نفخت فیه من روحی". خداوند در تکریم انسان تنها به بیان لفظی اکتفا نکرده و در عمل نیز فرشتگان مقرب را به سجده انسان امر فرمود: "فقعوا له ساجدین- بقره،آیه سی و چهارم"(۱).

علاوه بر این خدای سبحان [آن‌گاه که شیطان را توبیخ می‌کند] که چرا همانند فرشتگان در برابر آدم سجده نکردی، مقام والای انسان را این چنین می‌ستاید (ای ابلیس چه چیزی تو را از سجده کسی که من با دو دستم آفریدم منع کرد) خلقت با دو دست خداوندی کنایه از بزرگ داشتن یا ناظر به صفات جمال و جلال حق است. که برگشت هر دو به یک اصل است وآن این‌که انسان مظهر جلال و جمال خداست و یقینا از موجوداتی که با یک دست یا یک بخش از اوصاف الهی آفریده شده‌اند برتر و ممتازتر است(۲).

بنابراین می‌توان گفت که انسان موجودی است که تمام هستی در او ادغام شده است. به تعبیر مرحوم صدر المتالهین: انسان مجموعه‌ای از اسفل السافلین تا اعلی‌علیین است در حالی که موجودات دیگر هر یک در محدوده خاصی قرار دارند(۱۵). در واقع انسان کمالات تمام مراتب وجودی و عوالم را داراست از ماده و گیاه و حیوان تا عالم عقول و فرشتگان و این همان احسن تقویم است و انسان آینه تمام نمای هستی است. فرشتگان در برابر او تعظیم می‌کنند و ملایک در خدمت او قرار می‌گیرند. "خلق لکم ما فی الارض جمیعا- بقره، دوم"(۱).

این‌که خداوند از روح خود بر او دمید و او را جانشین خود در زمین قرار داد و همه چیز را مسخر او قرار داد و فرشتگان را مامور به سجده بر او کرد و او را مفتخر به قوه عقل فرمود- همان نیرویی که برتر از آن نیافرید- همه نشان از شرافت و قداست گوهر الهی دارد. این‌ها همه مربوط به نوع انسان است نه افراد. خدای سبحان گوهر انسانی را به عنوان گوهرکریم یاد کرده است. گوهر انسانی اختصاص به جنسیت، گروه، نژاد، زبان رنگ، یا محیط خاصی ندارد (ان اکرمکم عندالله اتقیکم ...) این اصل در روایات متعددی دیده می‌شود از جمله: پیامبر(ص) در اعتراض به کسانی که عربی بودن را ملاک کرامت و بزرگی می‌شمردند در یکی از سخنرانی‌ها فرمود: لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِیِّ عَلَی الْعَجَمِیِّ وَ لَا لِلْأَحْمَرِ عَلَی الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَی. مردم همانند دندانه‌های شانه (یکسان) هستند. عرب بر عجم و سرخ بر سیاه هیچ برتری ندارد مگر به تقوی"(۱۶).

علی‌علیه السلام نیز در فرازی از فرمان خود به مالک اشتر- هنگامی که او را به امارت مصر منصوب کرد- در لزوم تکریم مردم از هر دین و آیینی که باشند، این چنین فرمود: "مردم بر دو دسته‌اند یا برادر دینی تو؛ و یا شبیه تو در آفرینش هستند." یعنی یا همانند تو انسان هستند و به عنوان مخلوق خداوند باید مورد احترام باشند(۱۷).

۲- کرامت ارزشی (اختیاری، اکتسابی)؛ کرامت اختیاری در انسان آن کرامت و ارزشی است که انسان با کسب کمالات و خصلت‌های اخلاقی پسندیده با اراده و اختیار خود به دست می‌آورد. اهمیت این نوع کرامت از کرامت ذاتی بیشتر است زیرا در اینجا علم و ایمان و تلاش انسان تعیین‌کننده است و بدون آن میسر نمی‌شود. به همین دلیل گاه از آن به ارزش عالی تعبیر می‌شود(۲).

رابطه کرامت اکتسابی و تقوی

چنان که گفته شد، کمال اختیاری آدمی در گرو تحصیل فضیلت‌های اخلاقی است که در پرتو مقدمات

Archive of SID

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]

www.SID.ir

علمی و عملی خاصی امکانپذیر است در آیات فراوانی این مساله به صراحت بیان شده است. از جمله :

- طبق مفاد آیه شش‌سوره انشقاق "یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کد حافملاقیه" انسان مسافر الی الله است(۱).
- این سفر با تلاش و توشه به مقصد خواهد رسید. "والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا" سوره عنکبوت آیه بیست و نه)(۱).
- ابزار تامین هزینه وتوشه این سفر به انسان عطا شده "انا خلقنا الانسان من نطفهٔ امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا* اناهدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا* ما انسان را از نطفه‌ای مخلوط آفریدیم تا او را بیازماییم پس او را شنوا وبینا قرار دادیم* ما راه را به او نشان دادیم چه سپاسگزار باشد یا ناسپاسی کند." الانسان، آیه دوم و سوم(۱).
- انسان به کمک این ابزار باید با اختیار خود توشه آخرت را تهیه کند و بهترین توشه برای این سفر تقوی است: آیه صد و نود و شش سوره بقره می‌گوید: " تزودوا وان خیر الزاد التقوی" توشه بر گیرید و براستی بهترین توشه تقوی است(۱).
- از آیه سیزده سوره حجرات "ان اکرمکم عندالله اتقیکم" می‌توان استباط کرد که کرامت در انسان به اصطلاح فلسفی تشکیک‌پذیر بوده و دارای مراتب مختلفه است و تقویت مراتب آن بستگی به تشدید مراحل تقوی دارد. یعنی هر که توشه‌اش از تقوا بیشتر باشد بهره اش از کرامت بیشتر است(۱).
- این سفر همانند همه سفرهای مهم همواره در معرض خطر دشمنان درونی (هواهای نفسانی) و بیرونی (ابلیس) قرار دارد. در آیه شصت و دو سوره بقره شیطان گفت: به من بگو آیا این است آن کس که بر من برتر داشتی؟ سوگند (می‌خورم) که اگر تا روز رستاخیز مهلتم دهی، بی‌گمان بر زادگان او- جز اندکی- لجام خواهم نهاد(۱).

کرامت یک وصف نفسانی است یعنی در اصل متعلق به روح انسانی است نه بدن و بدن به عنوان فرع و تابع روح است نه همتای او(۲). بنابراین بدن تبعی و فرعی است. اما این دو در این دنیا سخت به هم آمیخته شده و به ظاهر یکی دیده می‌شوند و به همین دلیل در بسیاری از مواقع تاثیر متقابل دارند یعنی جسم و ظاهر وجود آدمی بازتاب مسایل و نگرانی‌های درونی است و بالعکس چه بسا مشکلات جسمانی- مثلا بیماری‌ها و یا تحقیر، تخریب جسم؛ افسردگی و یا تحقیر و یا تخریب روح را به دنبال دارد. به همین دلیل دانشمندان اخلاق در راه اکتساب فضایل و اخلاق کریمه قبل از هر چیز رفع بیماری‌های جسمانی را توصیه و تاکید می‌کنند(۱۸).

این وصف نفسانی برای نهادینه شدن نیازمنداست به:

- ✓تقویت ایمان و معرفت و تکرار در عمل است. "اقرا... اقرا وربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان مالم یعلم، علق، آیه یکم تا سوم"، "و اذکر و الله کثیرا، سوره أنفال، آیه چهل و پنج"(۱).
- ✓مبارزه دائمی با جنود شیطان :" لایصدنکم الشیطان انه لکم عدو مبین؛ زخرف، چهل وسه"(۱).
- ✓صبرواستقامت در برابر سختی‌ها و ناملایمت‌ها: "یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ آل‌عمران،آیه دویست"، "ان‌الذین قالواربناالله ثم استقاموا لاخوف علیهم و لاهم یحزنون احقاف آیه سیزده"(۱).
- ✓گرفتار نشدن در دام یاس و ناامیدی؛" لا تیاسوا من روح الله"(۱).
- ✓توکل و امیدواری به خداوند، و کسب آرامش با نام و یاد او؛"قل حسبی الله علیه یتوکل المتوکلون زمر، آیه سی و هشت"الَّذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. الرعد: آیه بیست و هشت"(۱).

اتانازی

واژه اتانازی (آتانازی، یوتانازی) از پیشوند یونانی «EU» به معنای «خوب و آسان» و واژه Thanasia به

Archive of SID
[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]
www.SID.ir

معنای «مرگ» ترکیب شده است و واژه Thanasia خود از Thanatos که الههٔ مرگ در یونان بوده است، گرفته شده است. در فرهنگ‌های معتبر فارسی واژه مشخصی به عنوان معادل در برابر آن معرفی نشده است. به همین دلیل در مقالات و نوشته‌های اخیر عبارات و واژه‌های گوناگونی در برابر اتانازی قرارداده شده است، از جمله: مرگ آسان، به مرگی، خوش مرگی، مرگ شیرین، هو مرگی، قتل ترحم‌آمیز، قتل ترحمی و در عربی القتل الرحیم و... ذکر شده است. اتانازی در فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی ،به هردو عبارت- مرگ و قتل- ترجمه شده است. قابل ذکر است که در کتاب‌های لغت ابتدا معنای لغوی و یا تاریخی(ریشه‌ای) واژه‌ها را ذکر کرده و سپس معنای اصطلاحی و رایج را بیان می کنند. از این رو در بیان اتانازی ابتدا مرگ آسا- معنای لغوی- ذکر شده و به دنبال آن معنای اصطلاحی آمده است. مثلاً در فرهنگ آریان پور در ترجمه اتانازی آمده است: مرگ آسان، مرگ یا قتل کسانی که دچار مرض سخت و لاعلاج‌اند برای تخفیف درد آن‌ها(۱۹).

فرهنگ و بستر نیز پس از اشاره به ریشه یونانی. معنای لغوی این واژه؛ معنای اصطلاحی آن را این گونه بیان کرده است: Act or method of casusing death painlessly "عمل یا شیوه ایجاد مرگ بدون درد و رنج" (۲۰).

لغت نامه فلسفی اکسفورد می‌گوید :"اتانازی به معنای محدود یعنی کشتن یک انسان بر این مبنا که مرگ او بهتر است و به معنای وسیع کلمه کشتن بدون درد حیوانات به علاقه ما به طوری که آن‌ها نیز به همان اندازه علاقه داشته باشند"(۲۱). شورای اخلاقی و قضایی انجمن پزشکی آمریکا آن را این گونه تعریف کرده است: "اتانازی عمل ایجاد مرگ در بیماری لاعلاج است که رنج و عذاب غیر قابل تحملی دارد"(۲۲).

نتیجه این‌که معنی دقیق اتانازی در اصطلاح پزشکی مردن و مرگ آسان نیست بلکه عمل "میراندن" یا "ایجاد مرگ" است و بین "مرگ" و "ایجاد مرگ" فرق بسیار است. زیرا دومی نوعی قتل و کشتن محسوب می‌شود و به همین دلیل در مورد روایی یا ناروا بودن آن بحث و جدل بسیار است. در حالی‌که اگر مرگ طبیعی بود هیچ‌گاه چنین چالش‌هایی را به دنبال نداشت. لذا به نظر می‌رسد واژه قتل ترحمی یا قتل ترحم‌آمیز و یا کشتن از روی دلسوزی در برابر اتانازی رساتر از واژه "مرگ آسان" و"به مرگی" و"خوش مرگی" باشد. اگرچه باید اعتراف کنیم این واژه‌ها زیباتر به نظر می‌رسند. (البته اگر ثابت شود که اتانازی، مرگی آسان و خوش را برای بیمار لا علاج به ارمغان می‌آورد).

زمینه تاریخی اتانازی

سوابق تاریخی حاکی از این است که در برخی جوامع قدیم و بدوی بیماران سخت را از روی ترحم خفه کرده، یا زنده به گور می‌کردند و یا می‌سوزاندند. در حال حاضر نیز این روش‌ها در بین بعضی از قبایل جزایر اقیانوس آرام و بخش‌هایی از آفریقا و آمریکای جنوبی رایج است. اسکیموهای جوان، پدر و مادر خود را هنگامی که سخت پیر شده باشند و کاری از دستشان برنیاید، با دست خود می‌کشند: کسی که از این کار سرباز زند، چنان است که گوئی وظیفهٔ فرزندی را انجام نداده است. بعضی از قبایل، کشتن طفل را در صورتی که ناقص، بیمار و یا زنازاده باشد یا آن‌که هنگام ولادت، مادرش را از دست بدهد، مجاز می‌دانند. در اروپا نیز معمولاً برای بیماری‌های سخت، سم مخصوصی بود که با خوراندن آن به حیات پردرد و رنج بیمار خاتمه می‌دادند(۲۳).

در یونان قدیم، نگرش به مساله خودکشی و اتانازی متفاوت بود. اغلب فیلسوفان یونان از جمله افلاطون و سقراط اتانازی را از لحاظ اخلاقی قابل قبول می‌دانستند. در بحث‌های افلاطونی به تدریج تغییرات تکاملی در بحث اتانازی به وجود آمد تا جایی که در کتاب جمهوریت افلاطون در مورد بیماری‌های طولانی که امید به زنده ماندنشان نبود، اجازه داده شده است که اتانازی فعال انجام شود. اگرچه در اخلاق بقراطی، دادن

Archive of SID

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]

www.SID.ir

سم به بیماران ممنوع شده است ودر سوگندنامه بقراط (سال ۴۰۰ پیش ازمیلاد) آمده است: "اگر بیمار تقاضای داروی مرگ‌آوری کند به او چنین دارویی نخواهم داد و در این مورد کسی را راهنمایی نخواهم کرد." ولی پزشکانی در آن زمان بودند که با دادن سم به بیماران خود، همکاری می‌کردند تا به زندگی‌شان خاتمه دهند. اما ارسطو هر نوع خودکشی را مردود می‌شمرد چه برای بیماری که در رنج و درد شدید باشد و چه برای فرد سالم. اما اپیکوریست‌ها و رواقیون، خودکشی و اتانازی را در مواردی که بیمار شرایط دردناک و ناامید کننده داشت، تایید می‌کردند و حتی در مواردی که فرد به دلیل بیماری وکهولت، نحیف و ضعیف و از کار افتاده می‌شد، این عمل را جایز می‌دانستند(۲۴،۴).

کلیسا در قدیم قاطعانه با خودکشی و اتانازی مخالفت می‌کرد اما به تدریج این موضوع تغییر پیدا کرد تا جایی که فردی به نام توماس مور (Thomas More) که کاتولیکی بسیار مومن بود، طرح جدیدی را که مغایر با نظرات قبلی کلیسا بود، مطرح نمود، بدین صورت که اگر بیماران در شرایط سخت و درد و رنج شدید و نومیدانه به سر می‌برند، نه تنها اجازه دارند خودکشی کنند، بلکه باید تشویق بشوند و حتی باید آنها کمک کرد تا خودکشی نمایند. البته در همین شرایط هم عده‌ای از جمله لاک، فیلسوف و پزشک معروف اروپایی، خودکشی و اتانازی فعال را کار بسیار نادرستی می‌دانست، چرا که او حیات را متعلق به خداوند سبحان و تجاوز به آن را کاری شیطانی قلمداد می‌کرد(۲۴،۴).

درطول دوران روشنفکری وبعد از آن با این‌که خودکشی موضوع بسیار مهمی بود اما اتانازی به ندرت مورد توجه قرار گرفت. تا این‌که در سال ۱۸۷۰ شخصی به نام اس دی ویلیامز که غیر پزشک بود در یک سخنرانی در باشگاه نظری بیرمنگام پیشنهاد کرد که از اتر وکلروفرم برای پایان دادن به زندگی بیماران استفاده شود. در دهه ۱۸۸۰ اتانازی به موضوع سخنرانی در اجلاس‌ها و نشریه‌های پزشکی در بریتانیا و آمریکا بدل شد. در سال ۱۹۰۶ لایحه‌ای برای قانونی کردن اتانازی در ایالت اوهایو امریکا ارائه شد. درسال ۱۹۲۰ در آلمان دکتر آلفرد هوخ استاد روانپزشکی دانشگاه فرایبورگ وکارل بیندرینگ از دانشگاه لایپزیک کتابی را با عنوان "جواز خاتمه بخشیدن به حیاتی که ارزش ادامه دادن ندارد"منتشر کردند. در این کتاب استدلال شد که افرادی معین از جمله: مبتلایان به بیماری‌های لاعلاج و بیماران روانی وکودکان ناقص‌الخلقه زندگی بی‌ارزشی را می‌گذرانند. بیندینگ و هوخ معتقد بودند که مرگ، درمانی شفابخش و شفقت‌آمیز برای این افراد است. انجمن قانونی سازی اتانازی داوطلبانه در سال ۱۹۳۵ در بریتانیا تشکیل شد و در سال ۱۹۳۶ لایحه‌ای برای قانونی کردن اتانازی به پارلمان انگلستان ارائه کرد که با ۳۵ رای مخالف در برابر ۱۴ رای موافق رد شد(۴).

یکی از مشهورترین سوابق اتانازی در جریان جنگ دوم جهانی دیده شده‌است. در فرمان اکتبر ۱۹۳۹ هیتلر که در دفتر خصوصی او تایپ شده است و تاریخ اول سپتامبر را برخود دارد چنین آوده است: "به پزشکانی معین که نام آنها مشخص خواهد شد این اختیار داده می‌شود که افرادی را که بر اساس قضاوت انسانی لاعلاج هستند بر اساس تشخیص کاملا دقیق بیماری‌شان تحت مرگ ترحم‌آمیز قرار گیرند."(۵) در این طرح کودکان زیر ۳ سال که دارای عقب ماندگی ذهنی یا نقص عضو یا ناتوانی اساسی جسمی بودند کشته شدند. این طرح بعدها شامل کودکان بزرگتر و بزرگسالان نیز گردید. بیماران روانی تیمارستان‌های آلمان و اتریش به همین جهت به ۶ اردوگاه مرگ منتقل می‌شدند. این برنامه پس از آن به اردوگاه‌های کار و بازداشتگاه‌های اسرا نیز سرایت کرد بنحوی که زندانیانی که بشدت بیمار بودند در این برنامه قرار می‌گرفتند(۲۵).

به هر حال در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به بعد لایحه‌های قانونی کردن اتانازی در کشورهای مختلف به خصوص اروپایی به پارلمان رفت و به قانونی کردن آن در کشورهای هلند، بلژیک و ایالت اورگون آمریکا

Archive of SID

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]

www.SID.ir

انجامیده است(۲۶،۴).

شاید جنجالی‌ترین پرونده اتانازی در دوران معاصر مربوط به مرگ پاپ ژان پل دوم باشد. انتشار آخرین کلمات پاپ در رسانه‌ها، *«بگذارید بروم به خانه پدر»* باعث شد تا یک استاد دانشکده پزشکی در ایتالیا در مقاله‌ای تحریک‌آمیز، ادعا کرد علت مرگ پاپ ژان پل دوم، رهبر سابق کاتولیک های جهان، تنها به دلیل ضعف مفرط و شدت بیماری وی نبوده است. مقاله «پاوانلی» با نام «مرگ شیرین کارول واجتیلا» (نام حقیقی پاپ در زمان تولد)، در آخرین شماره مجله «مایکرومگا» چاپ شده است. دکتر «لینا پاوانلی»، محقق ایتالیایی بر اساس تخصص پزشکی خود، مشاهده حالات پاپ در ناخوشی از طریق تلویزیون، بررسی گزارش‌های مطبوعاتی در خصوص وضعیت عمومی پاپ و بررسی مطالب کتابی که پزشک شخصی پاپ پس از مرگ پاپ نوشته، نتیجه گرفته است که کوتاهی در نصب لوله تغذیه برای پاپ، روند مرگ وی را تسریع کرده است. به علاوه «پاوانلی» معتقد است. پس از آن‌که پاپ دو بار در ماه‌های فوریه و مارس به بیمارستان منتقل شد، پس از استماع توضیحات پزشکانش خود شخصاً تصمیم به استفاده نکردن از لوله مخصوص تغذیه گرفته است. این در حالی است که در مذهب کاتولیک، استفاده از تمام روش‌ها برای جلوگیری از مرگ توصیه شده است. لینا پاوانلی که رئیس بخش بیهوشی دانشکده پزشکی فرارا در ایتالیا است دلیل کنجکاوی‌اش در مورد علت مرگ پاپ را سخت‌گیری کلیسای واتیکان در مورد مساله مشروعیت عمل اتانازی که سال قبل از آن در ایتالیا بالا گرفته بود، عنوان کرده است. اتهامی که پاوانلی به پاپ وارد می‌کند بسیار سنگین است. اگر ادعای پاوانلی درست باشد، موضع کلیسای کاتولیک در خصوص حمایت اخلاقیات در پزشکی به شدت زیر سوال خواهد رفت. چرا که پاپ ژان پل دوم در سال ۱۹۹۵ طی بخشنامه‌ای استفاده از تمامی امکانات موجود پزشکی برای جلوگیری از مرگ را ضروری اعلام کرده بود.

پاوانلی با بازخوانی گزارش‌های موجود در خصوص وضعیت جسمانی پاپ ژان پل دوم در روزهای آخر زندگی‌اش می‌نویسد؛ "امیدوارم مشاهداتم با آنچه در خصوص علائم بالینی وضعیت جسمانی پاپ ژان پل دوم دیده‌ام مطابقت کنند." در حالی که واتیکان در زمان بیماری پاپ نگرانی خود را در خصوص مشکلات تنفسی پاپ اعلام کرده بود، پاوانلی معتقد است کم شدن آشکار وزن پاپ و مشکلات آشکار او در بلع غذا توسط پزشکان پاپ مورد توجه قرار نگرفته است. پاوانلی صراحتاً می‌نویسد؛ "بیمار به دلایلی مرده است که در گزارش‌ها به آن اشاره نشده است. با در نظر گرفتن تمامی مشکلات جسمانی پاپ ژان پل دوم نمی‌توان گفت که نارسایی تنفسی پاپ تهدیدی برای زندگی او بوده است. پاپ به دلیل اثرات دیگری در ناحیه ماهیچه گلو که به خاطر بیماری پارکینسون عارض شده بود و مورد معالجه قرار نگرفت جان باخت. دلیل اصلی مرگ او ناتوانی در بلع غذا بود." اما واتیکان بلافاصله با صدور دو بیانیه پشت سر هم این ادعا را بی‌اساس و هیاهوی رسانه‌ای برای گیج کردن مردم خواند. دکتر رناتو بوزونتی، پزشک سال‌های آخر زندگی پاپ ژان پل دوم، که اکنون بر وضعیت سلامت بندیکت شانزدهم نظارت می‌کند نیز مانند واتیکان اعلام کرد که دکتر مزبور به مدارک پزشکی پاپ دسترسی نداشته و ادعاهای او براساس بعضی تصاویر ویدیویی بوده که به هیچ وجه نمی‌تواند برای اظهارنظر کافی باشد و درحد حدس و گمان است. دکتر بوزونتی در مورد جمله آخر پاپ نیز گفت که آن جمله فقط یک دعای عرفانی بوده است و پدر مقدس در آن حال داشته دعا می‌خوانده است ناگفته نماند که این کشمکش درست زمانی به اوج رسید که کلیسای واتیکان بار دیگر مخالفت خود را با عمل اتانازی اعلام کرد. دفتر عقیدتی کلیسا سندی یک صفحه‌ای را منتشر کرد که پاپ بندیکت شانزدهم در آن هر اقدامی را در قطع جریان غذا رسانی به بیمارانی که در حیات نباتی هستند، منع

Archive of SID

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]

www.SID.ir

کرده است حتی اگر آن‌ها هرگز به هوش نیایند. بندیکت شانزدهم با این اطلاعیه نظر پاپ ژان پل دوم را در خصوص منع عمل اتانازی تایید کرد. موضوع عمل اتانازی و مخالفت کلیسای واتیکان با آن زمانی به اوج رسید که مردی به نام «پیر جرجیو ولبی» که مدت ۹ سال در بیمارستان بستری بود و دستگاه حیاتی به وی متصل شده بود، تقاضای انجام عمل اتانازی را مطرح کرد. مقامات بیمارستان نیز با قطع اتصال دستگاه‌های حیاتی، با تقاضای وی موافقت کردند. اما زمانی که همسر وی، که اتفاقاً کاتولیکی معتقد بود، از کلیسا تقاضای وقت برای اجرای مراسم تدفین کرد، کلیسای واتیکان تقاضای وی را رد کرد. بررسی دورادور وجوه پزشکی پرونده بیماری پاپ ژان پل دوم و وضعیت سلامتی وی در روزهای پایانی دشوار است. کلیسای کاتولیک نیز بر این عقیده است که هر عملی که پاپ و پزشکان وی در جریان بیماری اش انجام داده‌اند از سر ایمان و اعتقاد بوده است. البته نظرات پزشکی همواره متفاوت بوده است(۲۷).

انواع اتانازی

واژه اتانازی یک اصطلاح عمومی در پزشکی است که منابع مختلف معانی گوناگون و انواع متعددی از آن را بیان داشته‌اند. معمولاً برای بررسی و تجزیه و تحلیل اتانازی، آن را به دو قسمت فعال و غیر فعال تقسیم می‌کنند.

اتانازی فعال زمانی است که با مداخله پزشک، فرد بیمار دارای درد و رنج با تزریق داروی مرگ‌آور از بین می‌رود. در اوتانازی فعال، علت مستقیم و عمدی مرگ بیمار، فردی است که این عمل را انجام می‌دهد. در این‌جا بیماری، باعث مرگ فرد نشده، بلکه در واقع مرگ را کسی دیگر ایجاد کرده است.

اتانازی غیر فعال به طور عام، زمانی به کار می‌رود که پزشک در امر درمان یک فرد مداخله نمی‌نماید. هیچ‌گونه اقدامی جهت درمان وی انجام نمی‌دهد تا مرحله نهایی را طی کند و بمیرد و یا بیماری را که مرگ او قطعی است و با دستگاه و دارو زنده نگه داشته شده است، از این تجهیزات محروم می‌نماید تا بمیرد؛ به عبارتی دارو، سرم و مواد غذایی و یا دستگاه‌های تنفس مصنوعی را از او جدا می سازد. این‌که اتانازی- چه فعال و چه غیرفعال- با تصمیم چه کسی انجام می‌شود، خود مهم است. اگر بیمار صلاحیت تصمیم‌گیری داشته باشد و خود در مورد مرگ خود تصمیم بگیرد، اتانازی داوطلبانه است، ولی در صورتی‌که فرد دیگری چه گروه پزشکی و چه خانواده و چه کس دیگری برای مرگ او تصمیم بگیرند، اوتانازی غیر داوطلبانه نامیده می‌شود. به هرحال علی‌رغم تعاریف گوناگون، تقسیمات زیر مورد توافق قرار گرفته است:

- اتانازی فعال داوطلبانه: Active euthanasia
- اتانازی غیر فعال داوطلبانه: Passive euthanasia
- اتانازی فعال غیر داوطلبانه: Voluntary euthanasia
- اتانازی غیرفعال غیرداوطلبانه: Non voluntary euthanasia
- اتانازی اجباری: Involuntary euthanasia
- خودکشی باهمکاری پزشک: Physician assisted suicide

توضیح بیشتر در مورد اتانازی و انواع آن از محدوده موضوع این مقاله خارج است لذا به همین اندازه اکتفا می‌کنیم. علاقه‌مندان می‌توانند به منابع مربوطه مراجعه فرمایند(۲۸،۵،۴).

به هرحال اتانازی از موضوعات مهم مورد بحث قرون کنونی در اخلاق پزشکی است. مباحث مربوط به اتانازی قبل از هرچیز مباحث اخلاقی هستند، چون بحث درباره ارزش‌ها است. بنابراین رابطه آن با فلسفه اخلاق و دین، بسیار تنگاتنگ و جدایی ناپذیر است. دیدگاه‌های مختلف درباره اتانازی نیز ناشی از نظرات مختلف در عقاید مذهبی و مبانی اتخاذ شده در فلسفه اخلاق است. این‌که حیوانات و زندگی ارزش و کرامت است و حیات شرط لازم برای تحقق دیگر ارزش‌ها است و این‌که آیا با اتانازی می‌توان این ارزش را حفظ کرد یا خیر؟ از مباحث مهم فلسفه اخلاق است. پس در این

Archive of SID

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]

www.SID.ir

نقطه است که دو مبحث کرامت انسانی واتانازی باهم برخورد کرده و هر کدام جای خود را برای بحث در فلسفه اخلاق بطور اعم و اخلاق اسلامی بطور اخص باز می‌کند.

نتیجه گیری

از مجموعه منابع اسلامی بر می‌آید که انسان بطور تکوینی برتر از بسیاری از موجودات دیگر آفریده شده است و این ارزش و کرامت تکوینی، مختص به فرد خاصی نیست بلکه مربوط به نوع انسانی است. همه انسان‌ها بالقوه از آن برخوردار هستند. ارزش ذاتی هنگامی که با ارزش‌های اکتسابی همانند علم، تقوا و ایثار و سایر فضایل اخلاقی آمیخته شود انسان را به کمال وجودی خود نزدیکتر کرده و از سایر هم نوعان و حتی موجودات دیگر متمایز نموده و از سعه وجودی بالاتری برخوردار خواهدکرد.

از منظر اسلام این کرامت در اصل مختص به روح انسانی است و جسم به تبع روح از این کرامت برخوردار می‌شود. انسان مخلوق خداوند است نه مخلوق خود. این خداوندست که خالق و مالک است، می‌میراند وزنده می‌کند و همه چیز به دست او است. پس هرگونه دخل و تصرف در آفرینش باید هماهنگ با اراده خداوندی باشد. در اسلام، کشتن عمدی حتی یک نفر انسان بدون اذن خالق او، بسان کشتن همه افراد انسانی تلقی شده و گناهی نابخشودنی است. آیه سی ودوم سوره مائده "مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنی إِسْرائیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمیعاً " ترجمه: از این روی بر بنی اسراییل حکم کردیم که چناچه کسی انسانی را بدون اینکه مرتکب قتل یا فساد در زمین شده باشد، بکشد پس گویا همه مردم ا نسان‌ها را کشته است"(۱).

این اصل قبل از این‌که حقوقی باشد یک اصل اخلاقی است. زشتی و حرمت "قتل نفس محترمه" از اصول اولیه و بدیهی در اخلاق است. خروج از این اصل نیازمند دلیل و برهان عقلی و حجت شرعی است. و از آن‌جا که اتانازی در معنی عام- همان طور که بیان شد- مرگ طبیعی نیست بلکه ایجاد مرگ و نوعی "کشتن انسان" است، پس مشمول دلایل حکم اولی حرمت و قبح قتل نفس می‌شود. دلیل‌های ارائه شده برای برای خارج کردن (اتانازی)، از این قاعده، استحکام لازم را ندارند.

بنابراین ایجاد مرگ از روی دلسوزی اولاً با کرامت انسانی سازگاری ندارد و مانند هر نوع کشتن دیگری توجیه آن نیازمند دلیل محکم عقلی و حجت شرعی است. صرف داشتن نیت دلسوزانه و یا رهایی دادن از درد و رنج بیماری برای توجیه آن کافی نیست. به بیان فلسفی حسن فاعلی به تنهایی برای انجام کار کافی نیست بلکه حسن فعلی هم لازم است.

References

1. The Quran, Text, Translation and Commentary, By T.B Irving (Al-Hajj Talim Ali). Tehran: Suhrawardi Research & Publication Center, 2003. P 1424 (Persian).
2. Javadi Amoli A. Karamat dar Quran, 1 ed. Tehran: Raja Press; 1988. P 18 (Persian).
3. Mohammadi R.M. Mizan al-hikmah. Translated by Shaykhi H. Vol.11. Third edition, Qom: Dar al-hadith; 2002. P 5154.
4. Hemati A, Parsapur A. Neveshtari piramoon Euthanasia. 1 ed. Tehran: Iranian Center for Research of Medical Ethics and History, (Persian).
5. Vojcic J. Muted Consent. Translated by Baligh N. 1 ed. Tehran: Iranian Center for Research of Medical Ethics and History, P 137-141 (Persian).

Archive of SID

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]

www.SID.ir

6. Al-Qaaini M. Detailed Jurisprudential Discussions on Contemporary Issues, Medical Issues. Vol.2. 1 ed. Qom: I.R. IRAN. Markaz-e Fighi-y A`immaye Athar; P 715.
7. Sayyed Fatemi S.M. Biotechnology in the Mirror of (Moral Philosophy) Ethic. The Journal of Reproduction and Infertility ed. Avicenna Research Institute 2002; 3(4): 88.
8. Paya A. A Philosophical of implications of the issue of human dignity for medical researches. Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine, A Quarterly Scientific Journal 2008; 1(1): 27.
9. Ismsilabadi A, Yazdimoqddam H, Bastani A. The ethical consideration in human cloning, (Declaration on Human Genome and Human Rights 11 November1997) Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine, A Quarterly Scientific Journal 2008; 1(1): 37.
10. Maghami A, Euthanasia and "right to -self" a challenge in the nature of human rights. Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine, A Quarterly Scientific Journal 2008; 1(2): 15.
11. Mohammadi S.K, Dashti M, Al- Mojam le-alfaze Nahj al-Blaghah, 2 ed. Qom: Nashr Imam Ali, 1990.
12. Al-Sayyed Sh. Nahj al-Blaghah, Al-hekmah 5 & 113, 7 ed, Qom: Al-Nashr Al-Islami; 2006. PP 150,160.
13. Ansaryan H. Imam Ali Ibn Abitaleb: Nahj al-Blaghah Transla. 1 ed, Tehran: Payam Azadi; 2001. P 472.
14. Mohammadi R.M. Mizan al-hkmah. Translated by Shaykhi H. Vol.11, Third edition, Qom: Daro al-hadith; 2002. P 5146.
15. Shirazi S. Al-Hekmat o-al-Mota`aliyah, Vol.6. 3 ed, Beirut: Dar-o-Ehya-e-al-Torath-e-al-Arabi; 1981. P 267.
16. Majlesi M.B. Bahar al-Anvar. Vol. 22, 1 ed, Beirut: Dar-o-Ehya-e-al-Torath-e-al-rabi; 1983. P 348.
17. Feyz al-Islam S.A. Nahj Al-Blaghah. 5 ed, Tehran: Faqih; 2002. P 992.
18. Naraqi M. Jameal-Saadah. Vol 1, 3 ed, Najaf: Al-Najaf Al-Ashraf, Prt; 1963. PP 96-97.
19. Aryan Pur A. The New Unabridged English-Persian Dictionary .Vol. II, 4 ed. Tehran: D-I, Amir-Kabir Publishing & Printing Institution, 1991.
20. Webster S. New World Dictionary of the English Language, David B. 4 ed. Tehran: Goulshahi, 1990.
21. Hondrich T. The Oxford companion to philosophy. 1 ed. NewYork: Golshaiyan, 1995.
22. Council on Ethical and Judicial Affairs. Journal if the American Medical Association 1992; 265: 2229-2233.
23. Durant W. The Story of Civilization, Translated by Aram A. Vol.1, 3 ed, Tehran: Islamic revaluation Education; 1994. PP 62-64.
24. Karami Kh. Euthanasia Marg Assan va Rahat. 1 ed, Tehran: Nashr Maaref; 2002. P 17-29.
25. Lifton R. J. Nazi Doctors. 1 ed, U.S.A: Basic Books; 1986. P 135.
26. Loewy EH. Textbook of Medical ethics. 1 ed, NewYork: Plenum Medical Book Company; 1989. PP 144-153.
27. Etemad. Newspaper, 2007-09-25 12: 08: 41. & Wikipedia & Mehr News.
28. Islamitabar Sh, Ilahimanesh M.R. Qatl Tarrahom Amiz, (Euthanasia). 1 ed. Tehran: Majd, 2008.

Archive of SID
[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-24]
www.SID.ir